

## حق مرگ در اسناد بین‌المللی حقوق بشر

سروناز مستفیضی\*

مهدی بالوی\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۹

### چکیده:

گفتمان مدرن حق مرگ، در معنای حق داشتن و نه حق بودن، و فارغ از محتوای اخلاقی آن، از مفهومی درارتباط با خیر و شر به مفهومی برپایه تکلیف تبدیل شده است، و امروزه می‌بینیم که حق مرگ با برخی حقوق و آزادی‌ها هم‌راستا، و در تعارض با برخی دیگر قرار گرفته است. مخالفان این حق، بر قداست حیات، بی‌حدومرز نبودن خودمختاری انسان و امکان سوءاستفاده از این حق تأکید می‌کنند و حتی برخی تا آنجا پیش می‌روند که آن را قتل نفس می‌دانند. از سوی دیگر، موافقان بر اصل آزادی، کرامت انسانی، خودمختاری فرد و حق بر حریم خصوصی پافشاری می‌کنند.

این مقاله به بررسی اسناد بین‌المللی پرداخته است تا مشخص شود حق مرگ در کدامیک از آنها، اگر نه به‌روشنی، اما در پرتو حقوق و آزادی‌های بنیادین دیگر به رسمیت شناخته شده است؛ و بر اساس این اسناد، و همچنین برخی آرا و تصمیم‌های محاکم بین‌المللی و منطقه‌ای، تعهدات دولت‌ها در خصوص شناسایی این حق به چه ترتیب خواهد بود.

### کلید واژه‌ها:

حق مرگ، کرامت انسانی، حق بر حریم خصوصی، حق بر مصونیت در برابر تبعیض، حق بر مصونیت در برابر شکنجه و رفتارهای اخف از آن

---

\* دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

s.mostafizi@ut.ac.ir

\*\* استادیار گروه حقوق بین‌الملل و عمومی پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

Mahdibalavi@ut.ac.ir

## ۱. مقدمه

همواره مرگ، اگر نه به‌عنوان یک حق به رسمیت شناخته‌شده در قوانین، بلکه به‌مفهوم واقعیتی تردیدناپذیر در متن زندگی بشر حضور داشته است؛ اما ورود این واقعیت به‌معنای مفهومی نشئت‌گرفته از حق و تکلیف به عالم حقوق، تاریخ مشخصی ندارد. در خصوص سیر تاریخی حق مرگ نیز نظرات متفاوتی وجود دارد. عده‌ای بر این باورند که این حق، جریانی مستمر در طول تاریخ قرن گذشته است.<sup>۱</sup> نظریهٔ مخالف، و البته قانع‌کننده‌تر، معتقد است تا سال ۱۹۷۲ اگر با اغماض/چشم‌پوشی بتوان برای حق مرگ تاریخی قائل شد، بیشتر سیری منقطع و کوتاه است تا جریانی پیوسته و مداوم.<sup>۲</sup>

ظهور مفهوم حق مرگ در ابتدای مسیر، مدیون پیدایش اصولی همچون حق بر رضایت آگاهانه<sup>۳</sup> و امتناع آگاهانه<sup>۴</sup> در حوزه‌هایی مانند حقوق و اخلاق پزشکی است. پیش از آن، اخذ رضایت فقط در خصوص مسائلی همچون عمل جراحی و یا اهدای عضو موضوعیت داشت، و به‌تمامی مداخلات پزشکی تسری نیافته بود.<sup>۵</sup> مسائلی همچون مرگ توأم با کرامت<sup>۶</sup>، و حق مرگ، نخستین بار در دهه هفتاد میلادی مطرح شد. پس از ظهور نظریهٔ رضایت آگاهانه، اندیشمندان حوزهٔ اخلاق پزشکی<sup>۷</sup> با ابداع حق بر انتخاب خودمختارانه<sup>۸</sup> بر دایرهٔ حقوق افراد بر تمامیت جسمی فرد افزودند. رفته‌رفته درمان‌هایی برای آرامش و آسایش بیشتر فرد جایگزین درمان‌هایی شد که تنها

1. Dowbiggin, 2003: 2

2. Beauchamp, 2006: 643

۳. Right to informed consent. این حق دو مؤلفهٔ اساسی دارد: رضایت و آگاهی یا دراختیارداشتن اطلاعات. حق بر آگاهی برخاسته از حق خودمختاری فردی است، و به‌این معناست که درمان پزشکی فرد تنها با رضایت خود او یا کسانی که از لحاظ قانونی اجازهٔ تصمیم‌گیری از سوی او را دارند، مجاز خواهد بود. اما این رضایت نباید کورکورانه، توخالی و یا ناشی از اطلاعات نادرست باشد. کادر درمانی و بخصوص پزشک معالج فرد موظف است پیش از دست‌زدن به هر درمان، فرد را از آنچه در شرف انجام آن است و تمامی پیامدهای آن آگاه کند. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص، نگاه کنید به:

International Encyclopedia of laws/ Medical laws in Netherlands

۴. Right to informed refusal. حق فرد بر امتناع از درمان و یا هرگونه مداخلهٔ پزشکی بر مبنای درک درست او از بیماری و شرایطی که در آن قرار دارد. همان‌طور که فرد حق بر رضایت دارد، بالطبع حق امتناع از رضایت را نیز داراست.

5. Beauchamp, 2006: 646

6. Right to die with dignity

7. Bioethics

8. Right to autonomous choice

هدف آن‌ها زنده‌نگاه‌داشتن افراد بود.<sup>۱</sup> این قبیل درمان‌ها، چه باهدف تسکین درد افراد و چه برای افزودن عمر، سبب مطرح‌شدن گفتمان حق مرگ در عرصه‌های قانون‌گذاری و قضایی شد. قوانین بسیاری در خصوص حق افراد بر تمامیت جسمانی خود و حق آن‌ها در پذیرش یا رد درمان، تصویب شد که در رأس آن‌ها قوانینی با موضوع حق افراد در حال احتضار بر امتناع از درمان<sup>۲</sup> قرار داشت. در چنین فضایی حق مرگ متولد شد؛ و اولین جلوه‌های آن را می‌توان در حق بیماران بر امتناع از پذیرش درمان‌های افزایش‌دهنده عمر<sup>۳</sup>، و بعدازآن، حق تنظیم رهنمودهای پیش از مرگ<sup>۴</sup> بود.

در حقوق بشر بین‌الملل و اسناد این حوزه، هرگز به‌صراحت حقی موسوم به حق مرگ برای افراد به رسمیت شناخته‌نشده است. اما قرائت‌های نوین حقوق و آزادی‌های فردی، و حتی رویه محاکم ملی<sup>۵</sup> و بین‌المللی<sup>۶</sup>، رو به‌سوی پذیرش این حق، ذیل دیگر حقوق مندرج در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر دارند.

1. Feifel, 1977: 54
2. Right to refuse medical treatment
3. Right to refuse life prolonging treatments
4. Living will

۵. در خصوص آن دسته از آرا محاکم ملی که منجر به تغییر قوانین شده‌اند، نگاه کنید به:

OPINIONS OF THE LORDS OF APPEAL FOR JUDGMENT IN THE CAUSE R (on the application of Purdy) (Appellant) v Director of Public Prosecutions (Respondent), SESSION 2008-09 [2009] UKHL 45 on appeal from: [2009] EWCA Civ 92.

Decision of 6 February 2015 of the supreme court of Canada in the case Carter v. Canada (attorney general)

Decision of 31 December 2009 by the supreme court of the state of Montana, DA 09-0051, 2009 MT 449.

۶. در خصوص آراء دیوان اروپایی حقوق بشر، نگاه کنید به پنج پرونده زیر که تاکنون در دیوان مطرح شده‌اند:

Judgment of 29 April 2002 in the case of Dian pretty v. the United Kingdom, application number no. 2346/02

Judgment of 20 January 2011 in the case Haas v. Switzerland, application no. 31322/07, in French

Judgment of 19 July 2012 in the case of Koch v. Germany, application no. 497/09

Judgment of 14 May 2013 in the case of Gross v. Switzerland, application no. 67810/10

Judgment of 5 June 2015 in the case of Vincent Lambert and others v. France, application no. 46034/14

## ۲. مبانی موجهه حق مرگ در اسناد حقوق بشر

### ۱.۲. حق بر کرامت ذاتی

حق انسان بر کرامت ذاتی، نه تنها خود یکی از حقوق بنیادین فرد است، بلکه در حقیقت مبنای تمامی حقوق بشر محسوب می‌شود و بدون آن، هیچ‌یک از تضمین‌های مقرر در قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی، معنایی نخواهد داشت. مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و همچنین ماده ۱ این سند، به مسئله کرامت ذاتی انسان پرداخته است.

در مقدمه میثاق حقوق مدنی و سیاسی از کرامت ذاتی انسان و حقوق برابر و جدایی‌ناپذیر او نام برده شده است و این سند نیز همانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، این مفاهیم را سنگ بنای آزادی، عدالت و صلح جهانی می‌داند. در گامی روبه‌جلو، حقوق مندرج در این میثاق، و به عبارت دیگر حقوق بنیادین بشر، را نشئت گرفته از کرامت ذاتی افراد می‌داند. و این عبارات عیناً در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز تکرار شده است.

در کمال تعجب، هیچ‌یک از مواد کنوانسیون اروپایی اختصاصاً به مفهوم کرامت انسانی نپرداخته است. تنها در مقدمه این کنوانسیون به اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره شده است که در آن حق بر کرامت ذاتی به رسمیت شناخته شده است. البته باید توجه داشت که این سند، حقوقی مانند حق بر مصونیت در برابر شکنجه و حق بر حریم خصوصی را بر پایه کرامت انسانی به رسمیت شناخته است. هیچ شکی وجود ندارد که کنوانسیون اروپایی بر مبنای احترام به کرامت بشری تدوین شده است و در این راستا دیوان اروپایی حقوق بشر اعلام می‌کند سنگ بنای کنوانسیون، حمایت از کرامت و آزادی انسان است.<sup>۱</sup> دیوان عدالت اروپایی نیز در آراء خود بارها به کرامت انسانی اشاره کرده است.<sup>۲</sup> در رأی این دیوان<sup>۳</sup> در خصوص صدور دستورالعمل حمایت

1. Eur. Ct. H.R. (4th sect.), *Pretty v. United Kingdom* (Appl. No. 2346/02), judgment of 29 April 2002, *Rep.* 2002-III, para.65. In the same way: Eur.: Ct. H.R. (GC), *Goodwin v. United Kingdom* (Appl. No. 28957/95), judgment of 11 July 2002, *Rep.* 2002-VI, para. 90, regarding lack of legal recognition of transsexual. See also: Eur. Ct. H.R. (3rd sect.) *Valasinas v. Lithuania* (Appl. No. 44558/98), judgment of 24 July 2001, *Rep.* 2001-VIII, para. 102, regarding the conditions of deprivation of liberty.

2. ECJ, Case C-36/98, *Arben Kaba*, [2000] *ECR* I-2623 (judgment of 11 April 2000), para. 20. regarding the discrimination of a transsexual, see: ECJ, Case C-13/94, *P. v. S.*, [1996] *ECR*, I-2143 (judgment of 30 April 1996), and para. 22:

3. ECJ, Case C-377/98, *the Netherlands*, [2001] *ECR* I-07079 (judgment of 9 October 2001), para. 70.

حقوقی از اختراعات زیست‌فناورانه<sup>۱</sup> آمده است: در بررسی مطابقت فعالیت نهادها با اصول کلی اتحادیه، دیوان موظف است حقوق بنیادین انسان بر کرامت و تمامیت [جسمی و روانی وی] را تضمین کند.<sup>۲</sup> یا در پرونده دیگری اعلام می‌کند: نظم حقوقی اتحادیه اروپا کرامت انسانی را جزئی جدایی‌ناپذیر از اصول کلی حقوق می‌داند.<sup>۳</sup>

همچنین در مقدمه کنوانسیون آمریکایی تأکید می‌شود حقوق بنیادین و اساسی انسان، ناشی از رابطه تابعیت او از کشوری خاص نیست، بلکه برخاسته از شخصیت انسانی و کرامت ذاتی اوست؛ و همین امر انسانی است که حمایت بین‌المللی از این حقوق را در قالب موافقت‌نامه‌های جهانی، توجیه می‌کند. در مقدمه پروتکل الحاقی این کنوانسیون در خصوص حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آمده است: با توجه به رابطه نزدیکی که بین این حقوق از یک سو و حقوق مدنی سیاسی از سوی دیگر وجود دارد، و این امر که حقوق در نهایت کل یک پارچه‌ای را می‌سازد که بر مبنای مفهوم کرامت انسانی بنا شده است، برای تحقق کامل این حقوق، حمایت کامل و دائمی و کمک به اعتلای آن لازم است و به هیچ‌روی اجازه نقض کرامت انسانی را به بهانه اجرای دیگر حقوق نمی‌دهد.<sup>۴</sup>

در مقدمه منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا، از حقوقی همچون کرامت انسانی، آزادی، برابری و همبستگی به عنوان ارزش‌های جهان‌شمول اما ناپیدایی نام برده شده که اتحادیه اروپا بر مبنای آن‌ها تشکیل شده است. بعدها این حق در قانون اساسی اتحادیه، به مهم‌ترین ارزش بنیادین قانون تبدیل شد و حتی از آن به عنوان مؤلفه اصلی هویت جمعی اروپایی نام برده شده است.<sup>۵</sup> در ماده ۱ منشور<sup>۶</sup> آمده است: کرامت، ویژگی ذاتی انسان و جدایی‌ناپذیر از اوست، انسان باید مورد احترام و حمایت باشد. کرامت ذاتی نه تنها خود حقی مجزا محسوب می‌شود، بلکه سنگ

1. Directive 98/44/EC of 6 July 1996 of the European Parliament and of the Council on the legal protection of biotechnological inventions, OJ L 213 of 30.07.1998, p.13.

2. Advocate General Jacobs in his opinion of 14 June 2001 (para. 197): 'The right to human dignity is perhaps the most right of all fundamental rights, and is now expressed in Article 1 of the Charter...'

3. ECJ, Case C-36/02, *OMEGA*, [2004] ECR I-9609 (judgment of 14 October 2004), para. 91.

4. Additional Protocol the American Convention on human Rights in the area of Economic, Social, and cultural Rights "protocol of San Salvador", preamble

5. J. Meyer, in Jürgen Meyer (ed.), *Kommentar zur Charta der Grundrechte der Europäischen Union*, Baden-Baden 2003, Preamble, No.34 (p. 30).

6. Charter of fundamental rights of the european convention, art 1

بنای بسیاری از حقوق و آزادی‌های دیگر انسان به‌شمار می‌رود.<sup>۱</sup> دیوان در سال ۲۰۰۰ عدالت اروپایی حق انسان بر کرامت ذاتی را جزء حقوق بنیادین و قوانین مربوط به آن را بخشی جدایی‌ناپذیر از مقررات اتحادیه اعلام کرد.<sup>۲</sup>

در این میان، آنچه شگفت‌انگیز به‌نظر می‌رسد این حقیقت است که به دلیل جدایی‌ناپذیری این حق از انسان، هیچ‌یک از حقوق مندرج در این منشور نباید به‌گونه‌ای اعمال شوند که کرامت انسانی افراد را خدشه‌دار کنند.<sup>۳</sup> نتیجه اینکه، حتی حقوقی مانند حق حیات اگر به‌گونه‌ای اعمال شوند که مغایر با کرامت فرد باشند، نقض حقوق فردی محسوب می‌شود. چنین نگرشی به امر کرامت انسانی، بیش از هر چیز گویای رویکرد اتحادیه به این حق است. در این رویکرد، ایجاد اتحادیه اروپا و نهادهای آن کاملاً در جهت رفاه حال بشر و به خاطر اوست، و وجود مردم در جهت رفاه نهادها نیست. هدف از این تشکیلات در خدمت‌بشربودن است.<sup>۴</sup> در این میان، رابطه کرامت و دموکراسی را نیز نباید نادیده گرفت. دیوان معتقد است احترام به کرامت بشری از یک‌سو، و سازگاری و مدارا از سوی دیگر، سنگ بنای تمامی جوامع دموکراتیک و تکثرگرا محسوب می‌شوند.<sup>۵</sup> این ماده، خودمختاری فرد<sup>۶</sup> را به‌مفهوم یکی از خصیصه‌های اصلی انسان بودن می‌داند و آن را برای تمام افراد به رسمیت می‌شناسد. از نگاه این ماده، انسان غایت است، نه وسیله. هرگونه رفتار تحقیرآمیز، خودسرانه و غیرقانونی مغایر با کرامت بشر، نقض منشور خواهد بود.<sup>۷</sup> با این همه، گفتمان کرامت انسانی با دشواری‌های بسیاری روبه‌رو است. این واژه در ارتباط با مسائل گوناگونی به‌کار می‌رود، دلایل اخلاقی و مذهبی، تفسیرهای مختلف حقوقی و آنچه از این مفهوم در ذهن عموم مردم جای دارد، مفاهیمی بسیار متفاوت‌اند. در ماده ۱ این واژه

1. See Updated Explanations relating to the text of the Charter of Fundamental Rights, CONV 828/03, p. 4.

2. judgment of 9 October 2001 in Case C-377/98 Netherlands v European Parliament and Council [2001] ECR I-7079, at grounds 70 — 77

3. Official Journal of the European Union C 303/17 - 14.12.2007

4. Commentary charter of Fundamental Rights and Freedoms of European Convention, art 1

5. Eur. Ct. H.R. (1st sect.), *Müslüm Gündüz v. Turkey* (Appl. No. 35071/97), judgment of 4 December 2003, para. 40.

6. Self determination of human being. این حق ناظر به فرد انسانی است و با حق تعیین سرنوشت ملت‌ها (افراد)

متفاوت است که غالباً در اسناد بین‌المللی با همین نام از آن یاد می‌شود.

7. See also Constitutional Court (*Cour Constitutionnelle*), Decision of 27 July 1994

در مفهوم حقوقی خود به کار رفته است، اما گستره این حق بی‌شک مرتبط با داورهای اخلاقی است.

در منشور آفریقایی حقوق بشر، برخلاف دیگر اسناد حقوق بشر، ماده جداگانه‌ای به امر کرامت ذاتی اختصاص داده نشده و این مسئله در ماده ۵، و در کنار اصل ممنوعیت شکنجه بیان شده است. به عبارت دیگر، حق افراد بر مصونیت در برابر شکنجه و دیگر رفتارهای ظالمانه و غیرانسانی، بخش مهمی از تعهدات مثبت دولت در راستای احترام به کرامت بشر است.<sup>۱</sup> کمیسیون آفریقایی حقوق بشر، کرامت ذاتی را این‌گونه تعریف می‌کند: حقی بنیادین و ذاتی که افراد بشر فارغ از معلولیت‌های جسمی و ذهنی خود و بی‌هیچ تبعیضی، آن را دارند.<sup>۲</sup> این حق زمانی نقض می‌شود که دولت‌ها کرامت فرد را خدشه‌دار کنند یا رنج و عذابی به او تحمیل کنند که سزاوارش نیست<sup>۳</sup>، و این نقض حق، با توجه به شرایط خاص در هر مورد، می‌تواند صورت‌های گوناگونی داشته باشد.<sup>۴</sup> درجایی دیگر، کمیسیون آفریقایی اعلام می‌کند: کرامت انسانی حقی ذاتی است که باید برای هر فرد، به هر شیوه ممکن، تضمین شود. از سوی دیگر، این حق وظیفه‌ای، مبنی بر احترام، بر دوش سایر افراد می‌گذارد.<sup>۵</sup>

## ۲.۲. حق بر مصونیت در برابر تبعیض

همه ما تعریفی از تبعیض در ذهن داریم: رفتارهایی جهت‌دار، که بی‌هیچ مبنای منطقی فرد یا گروهی را نسبت به دیگر افراد یا گروه‌ها برتر یا فروتر می‌دانند، و یا به هر شکل، با آن‌ها متفاوت از دیگران رفتار می‌کنند. اما چه رفتارهایی حقیقتاً تبعیض‌آمیز محسوب می‌شوند؟ و دولت‌ها در خصوص مقابله با تبعیض چه تعهداتی دارند؟

1. -----, 2008: 129.

2. Purohit and Moore v The Gambia, AfrCommHPR, Communication No. 241/2001, 33rd session, 15–29 May 2003, §57.

3. Modise v Botswana, AfrCommHPR, Communication No. 97/1993, 28th session, 23 October 6 November 2000, §91.

4. Purohit and Moore v The Gambia (2003), op. cit., §58. In that case, branding persons with mental illness as ‘lunatics’ or ‘idiots’ was found to “dehumanise and deny them any form of dignity in contravention of Article 5 [ACHPR]” (§59).

5. Purohit and Moore v The Gambia (2003), op. cit., §57.

در ماده ۲ اعلامیه حقوق بشر آمده است: افراد از تمام حقوق مندرج در این اعلامیه، بدون هیچ تبعیضی، برخوردارند.<sup>۱</sup> حق مرگ، یا حتی خودکشی، در زمره حقوقی نیست که به صراحت در این اعلامیه به رسمیت شناخته شده باشد، اما در سطح بین‌الملل، قانونی دال بر ممنوعیت آن وجود ندارد.<sup>۲</sup> تبعیض، علاوه بر فرم‌های بسیار شناخته شده آن، مانند تبعیض قومی، نژادی یا جنسیتی می‌تواند به شکل‌های دیگر نیز ظاهر شود. از بارزترین مصادیق آن، تبعیض بین افراد سالم از یک سو و افراد معلول، بیمار و ناتوان از سوی دیگر است.<sup>۳</sup> حقوقی که در قوانین برای افراد دیگر تضمین شده است، و یا حداقل مانعی بر سر راه احقاق آن‌ها وجود ندارد، عملاً برای افراد معلول وجود ندارد. خودکشی، در اکثر کشورها جرم محسوب نمی‌شود و افراد در این امر آزادند، اما فرد مبتلا به بیماری لاعلاج یا دچار معلولیت، شخصاً قادر به انجام چنین کاری نیست و این خود، تبعیضی آشکار است.

میثاق حقوق مدنی و سیاسی نیز در ماده دوم خود، حق مردم بر عدم تبعیض را به رسمیت شناخته و از دولت‌های عضو خواسته است تمامی حقوق مندرج در این میثاق را برای مردم خود به رسمیت بشناسند؛ فارغ از هرگونه تبعیض، که تبعیض بر مبنای وضعیت جسمانی و معلولیت نیز یکی از آن‌ها است. ماده (۱) ۲ گویاترین بیان میثاق از عدم تبعیض است، اما نظریه تفسیری کمیساریای عالی حقوق بشر، این ماده را در کنار اصل برابری در مقابل قانون و اصل حمایت توسط قانون، مجموعاً اصل عدم تبعیض می‌نامد.<sup>۴</sup> تعریف تبعیض در متن میثاق نیامده است و فقط در کنوانسیون‌هایی همچون رفع هر نوع تبعیض نژادی<sup>۵</sup> و یا محو هر شکل از تبعیض علیه

1. A/Rés. 217 A (III) du 10 décembre 1948, article 2.

۲. هر آنچه ممنوع نباشد، مجاز است (Everything which is not forbidden is allowed)، یکی از اصول مسلم حقوق داخلی است که به واسطه عام و فراگیر بودن می‌تواند جزء اصول کلی حقوقی ملل متمدن، یکی از منابع حقوق بین‌الملل مندرج در بند ج ماده ۳۸ اساس‌نامه دیوان بین‌المللی دادگستری، به‌شمار می‌آید.

۳. در ماده ۲ کنوانسیون حقوق معلولان سال ۲۰۰۷، تبعیض به واسطه معلولیت، به معنای هر نوع محدودیت، تفاوت یا کنارگذاشتن این افراد به دلیل معلولیت است؛ که این امر خود می‌تواند هدف یا اثر به رسمیت‌نشناختن حق آن‌ها در بهره‌مندی یا اعمال حقوق و آزادی‌های برابر با دیگر انسان‌ها باشد. این حقوق و آزادی‌ها شامل حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و شامل هرگونه تبعیض است.

4. Human rights committee general comment No.8 on articles 2(1) & 26 of international covenant on civil and political rights 1966, HRI/GEN/1/Rev.9 (Vol. I) p.195, para.1

5. International Convention on the Elimination of All Forms of Racial discrimination 1969



زنان<sup>۱</sup> به صورت خاص و در خصوص موضوع همان کنوانسیون تعریف شده است. از این روی کمیته حقوق بشر در نظریه تفسیری خود، تعریفی از این مفهوم ارائه می‌دهد: تبعیض در این کنوانسیون به معنای اعمال هرگونه تفاوت، مستثناء کردن، محدودیت یا ترجیح باهدف نفی یا خدشه‌دار کردن حقوق و آزادی‌هایی که کنوانسیون برای افراد به رسمیت شناخته است، به دلایلی همچون نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقیده، خاستگاه ملی یا اجتماعی، دارایی، تولد، و یا ویژگی‌های دیگر است؛<sup>۲</sup> باید توجه داشت که هر تفاوت رفتاری به معنای تبعیض نیست. اگر مبنای تفاوت، و یا هدفی که دولت از این تبعیض دنبال می‌کند عقلانی باشد، در این صورت تبعیض ذیل کنوانسیون مشروع و مجاز خواهد بود. تعهدات دولت براساس این ماده شامل تعهدات مثبت و منفی است و البته طبق نظر کمیته، نباید فقط به درج موادی در قانون اساسی و یا قوانین عادی اکتفا کند، بلکه باید در عمل، حتی در کشورهایی که قوانین مناسب وجود دارد با تبعیض و عوامل آن، عم از اشخاصی که از جانب دولت عمل می‌کنند و یا اشخاص خصوصی، برخورد کرد.<sup>۳</sup>

در کنوانسیون حقوق افراد معلول و ناتوان<sup>۴</sup> فهرست بلندبالایی از حقوق برای افراد معلول تضمین شده است. در مقدمه این سند، با تأکید بر جهان‌شمولی، جدایی‌ناپذیری و به هم پیوستگی حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین و نیاز به تضمین بهره‌مندی برابر از تمام این حقوق و آزادی‌ها برای افراد معلول و ناتوان و با اذعان به اینکه تبعیض علیه افراد بر مبنای معلولیت و وضعیت جسمانی آن‌ها خدشه‌دار کردن کرامت ذاتی و ارزش والای انسانی است و با به رسمیت شناختن استقلال و اراده آزاد برای افراد معلول، و با در نظر داشتن اینکه این افراد حق دارند در فرایند تصمیم‌گیری در مواردی که مربوط به آن‌هاست مشارکت فعال داشته باشند.....

هدف این کنوانسیون در ماده ۱، ارتقا، حمایت و تضمین کامل و برابر تمامی حقوق انسانی و آزادی‌های بنیادین برای افراد معلول، در کنار اعتلاء و احترام به کرامت ذاتی آن‌ها است. در ماده دو، تبعیض بر مبنای معلولیت به معنای هرگونه تفاوت، کنار گذاشتن و یا اعمال محدودیت به دلیل معلولیت فرد است که باهدف محروم کردن او، به صورت کلی یا جزئی، از اجرا یا بهره‌مندی از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین به نحوی کاملاً برابر با دیگر افراد، صورت می‌گیرد

1. Convention on the Elimination of all Forms of Discrimination Against Women 1979

2. Ibid, para.8

3. Ibid, para.9

4. CONVENTION ON THE RIGHTS OF PERSONS WITH DISABILITIES 2007

یا ناخواسته چنین پیامدی دارد. این حقوق شامل تمام حقوق و آزادی‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و مدنی است. در راستای تحقق این هدف، براساس ماده چهارم کنوانسیون، دولت‌ها متعهد به تصویب قوانین و انجام اعمال مقتضی برای رسیدن به این مهم می‌شوند و در ماده (۴)(۱)(e) بر محو تمام اشکال تبعیض علیه معلولان از سوی اشخاص، سازمان‌ها و مؤسسات خصوصی توافق کرده‌اند.

در ماده پنج نیز به مباحثی همچون برابری افراد در برابر قانون، پرداخته شده است. در ماده ۱۴ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به حق افراد بر عدم تبعیض اشاره شده است، که بهره‌مندی برابر از سایر حقوق مندرج در این سند را برای همگان تضمین می‌کند. اما پروتکل اختیاری دوازدهم ملحق به کنوانسیون اروپایی<sup>۱</sup> در ماده اول خود این اصل را به تمام حقوق، و نه فقط حقوق تضمین شده در کنوانسیون، گسترش می‌دهد و حقوق داخلی کشورهای اتحادیه را نیز دربرمی‌گیرد.<sup>۲</sup> دیوان اروپایی نیز معتقد است این حق ممکن است به‌طور مستقل و فارغ از مسئله نقض سایر حقوق مندرج در کنوانسیون مورد بحث قرار گیرد، اما به‌رحال موضوع مورد نظر باید منطبق با هدف یکی از مواد کنوانسیون باشد.<sup>۳</sup> چنین تضمینی، برخاسته از آرزوی محو تمام اشکال تبعیض، در سطوح ملی، علاوه بر بین‌المللی است.

ماده (۱) ۲۱ منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا، هرگونه تبعیض بر مبنای جنسیت، نژاد، رنگ پوست، خاستگاه قومی و یا اجتماعی، ویژگی‌های ژنتیکی، زبان، مذهب یا هر نوع باور<sup>۴</sup> مرتبط به آن، عقاید<sup>۵</sup> سیاسی، تعلق داشتن به اقلیت‌های ملی، میزان دارایی، وضعیت تولد، معلولیت و ناتوانی، سن یا گرایش جنسی افراد را ممنوع اعلام می‌کند. این حق در منشور، در مقایسه با حقوق مشابه آن در سایر اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای، کامل‌تر است؛ چراکه هم موارد تبعیض‌آمیز

1. Protocol No. 12 to the Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms 2000

۲. البته این پروتکل هنوز به امضای تمام کشورهای اتحادیه اروپا نرسیده است، اما از سال ۲۰۰۵ برای طرفین لازم‌الاجرا محسوب می‌شود.

3. Cour eur. D.H., *Rasmussen c. Danemark* (req. n° 8777/79), arrêt du 28 novembre 1984, Ser. A, vol. 87 ; Cour eur. D.H., *Gayguzuz c. Autriche*, arrêt du 16 septembre 1996, Rec. 1996-IV, par. 36; Cour eur. D.H., *Van Raalte c. Pays-Bas*, arrêt du 21 février 1997, Rec. 1997-I, par. 33.

4. Beliefs

5. opinions

بیشتری در این ماده نام برده شده و هم قلمرو اعمال آن گسترش یافته است.<sup>۱</sup> البته آنچه از رفتارهای تبعیض‌آمیز در این سند نام برده شده، تمثیلی است، نه حصری.<sup>۲</sup> حق بر عدم تبعیض در این منشور، نشئت گرفته از اصل تساوی در برابر قانون و مکمل آن است و حتی می‌توان گفت تا حد زیادی از پروتکل شماره ۱۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر<sup>۳</sup> گرفته شده است.<sup>۴</sup>

در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر و دیوان عدالت اروپایی، اصل عدم تبعیض و اصل تساوی در برابر قانون، دو روی یک سکه هستند.<sup>۵</sup> در خصوص قلمرو این ماده باید گفت در ماده ۲۱ این سند همانند پروتکل دوازدهم کنوانسیون اصل عدم تبعیض، معنای مستقلی دارد و لزوماً منوط به نقض حقوق خاصی نیست، بلکه مربوط به هرگونه تبعیض و نقض حق است، منشأ آن هرچه می‌خواهد باشد، اما برخلاف پروتکل، نقض حق را منحصر به مقامات دولتی نمی‌کند.<sup>۶</sup> این ممنوعیت، نه فقط تبعیض مستقیم را شامل می‌شود، بلکه تبعیض غیرمستقیم را نیز دربر می‌گیرد و آن تبعیضی است که از سوی قوانین و مقررات و یا رویه‌هایی اعمال می‌شود که در عبارات خود تبعیض‌آمیز نیستند، اما در عمل محدودیت‌هایی برای برخی افراد با شرایط خاص به وجود می‌آورند.<sup>۷</sup> اثبات وجود انگیزه تبعیض‌آمیز، به‌خصوص در مورد تبعیض‌های غیرمستقیم، گاهی بسیار دشوار است، اما بار اثبات آن به‌طور کامل بر عهده خواهان قرار داده شده است.<sup>۸</sup>

در کنوانسیون آمریکایی، اشاره مستقیمی به حق بر عدم تبعیض نشده است؛ اما در عوض این کشورها به کنوانسیون آمریکایی بر ضد تمام اشکال تبعیض و نارواداری<sup>۹</sup> پیوسته‌اند که مفصلاً به

1. commentaire de la Charte des droits fondamentaux de l'Union européenne, art 21

2. Ibid.

3. Protocol No. 12 to the Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms

۴. البته موضوع این پروتکل، افرادی هستند که از جانب دولت عمل می‌کنند و روابط تبعیض‌آمیز اشخاص خصوصی با یکدیگر را شامل نمی‌شود.

5. Voy. le Commentaire de l'article 20 de la Charte

6. Un tel effet est prévu explicitement dans l'article 3, par. 1 des directives du Conseil 2000/43/CE et 2000/78/CE (précitées).

7. cf. les définitions contenues dans l'article 2 de la Directive 2000/43/CE du Conseil du 29 juin 2000 relative à la mise en oeuvre du principe de l'égalité de traitement entre les personnes sans distinction de race ou d'origine ethnique (*J.O.C.E.* L180 du 19.07.2000, p. 22) et dans l'article 2 de la Directive 2000/78/CE du Conseil du 27 novembre 2000 portant création d'un cadre général en faveur de l'égalité de traitement en matière d'emploi et de travail (*J.O.C.E.* L 303 du 02.12.2000, p.16).

8. Directive précitée, article 8 et 10

9. Inter-american convention against all forms of discrimination and intolerance 2013

این مسئله پرداخته است. از ابتکارات این کنوانسیون، اشاره به مسئله تبعیض‌های مضاعف است. برای مثال افرادی که هم زن هستند و هم سیاه‌پوست، پناه‌جو هستند و دینی متفاوت با اکثریت جامعه پذیرنده دارند و یا در مسئله مورد بحث ما، تبعیض بر مبنای معلولیت، افرادی که بیماری درمان‌ناپذیر دارند و حتی بسیاری زمینه‌های تبعیض‌آمیز دیگر مندرج در کنوانسیون و حق مرگ نیز به دلیل معلولیت و یا ناتوانی جسمی در مبادرت به خودکشی از آن‌ها دریغ می‌شود. از سوی دیگر، اشاره این سند به جوامع دموکراتیک و تکثرگرا است که باید به هویت، افکار، و انتخاب افراد احترام بگذارند و در راستای تعهدات مثبت خود طبق این کنوانسیون، شرایطی را به وجود آورند که فرد بتواند هویت خود را بیان کند، حفظ نماید و در راستای رشد شخصیت خود بکوشد. در این کنوانسیون، اصول برابری و عدم تبعیض، مفاهیمی پویا و دموکراتیک هستند که در طول زمان، و با مطرح‌شدن هر پرونده جدید در دیوان آمریکایی، مطابق شرایط روز تغییر می‌کنند. آنچه بیش از همه در منشور آفریقایی به چشم می‌آید، ترتیب مواد منشور است که در آن حق بر عدم تبعیض، پیش از همه حقوق، حتی حق حیات، ذکر شده است. در ماده ۲ این منشور به حق بر عدم تبعیض اشاره شده و این سند تضمین کرده است که تمام افراد حق دارند فارغ از نژاد، قومیت، رنگ پوست، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و هر نوع عقیده دیگر، خاستگاه اجتماعی یا ملی، ثروت، و یا عوامل دیگر از حقوق و آزادی‌های مندرج در این کنوانسیون بهره‌مند شوند. این متن دقیقاً مطابق کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی است و مانند آن، موارد تبعیض‌آمیز ذکر شده در متن، تمثیلی هستند.<sup>۱</sup>

### ۳.۲. حق بر حریم خصوصی

در ادبیات حقوقی امروز حق بر حریم خصوصی و زندگی خانوادگی، شامل طیف گسترده‌ای از موضوعات مختلف است. از شنود مکالمات تلفنی افراد تا گرایش جنسی آن‌ها و حتی موضوع مورد بحث ما، حق مرگ، یا آن‌گونه که دیوان اروپایی حقوق بشر می‌گوید، حق استقلال و

1. <http://www.humanrights.is/en/human-rights-education-project/comparative-analysis-of-selected-case-law-achpr-iachr-echr-hrc/the-right-to-equality-and-non-discrimination/concept-and-importance-of-the-principle-of-non-discrimination>

تصمیم‌گیری درباره خود<sup>۱</sup>. ما در این مبحث، تنها به حق بر حریم خصوصی، که مرتبط با هدف این مقاله است، می‌پردازیم و رویکرد اسناد مختلف را در خصوص این حق بررسی می‌کنیم.

ماده ۱۷ کنوانسیون حقوق مدنی سیاسی در خصوص حق هر فرد برای مصون ماندن از مداخله خودسرانه یا غیرقانونی در زندگی خصوصی و خانوادگی است.<sup>۲</sup> مداخله در زندگی خصوصی افراد تنها باید به حکم قانون باشد، آن هم قوانینی هم‌راستا با اهداف مندرج در این کنوانسیون<sup>۳</sup>. غیرقانونی بودن مداخله یعنی حقوقی از فرد در رابطه با حریم خصوصی و یا زندگی خانوادگی وی تضییع شود که مورد حمایت این کنوانسیون و یا حتی قوانین داخلی است. مداخلات قانونی نیز باید واجد شرط عقلانی بودن باشند<sup>۴</sup>. حتی در خصوص آن دسته از مداخلات که منطبق با مقررات و اهداف کنوانسیون است، قوانین داخلی باید شرایط تجویز آن را دقیق و جزء به جزء مشخص کنند و تصمیم به مداخله باید به حکم مقام صالح و به صورت مورد به مورد باشد<sup>۵</sup> و فقط در جایی چنین اجازه‌ای صادر شود که برای حفظ منافع جامعه، در جوامع دموکراتیک و آن گونه که مدنظر کنوانسیون است، ضروری باشد<sup>۶</sup>. این ماده دولت را مکلف می‌کند، مداخله چه از سوی مقامات دولتی باشد و چه اشخاص عادی، با تصویب قوانین و دیگر اقدامات مقتضی، مانع از چنین رفتارهایی شود.

ماده ۸ کنوانسیون اروپایی، حق افراد بر حریم خصوصی، زندگی خانوادگی، منزل و مکاتبات خود را به رسمیت شناخته است. بند الف این ماده بیانگر حق افراد است و بند دوم نیز بیانگر مطلق نبودن آن و اعطای مجوز مداخله در این امور به دولت، در جایی که مداخله مطابق با قانون و بر طبق هنجارهای جوامع دموکراتیک ضروری باشد<sup>۷</sup>.

دیوان معتقد است برای صدور حکم در هر پرونده، به دو سطح از تحلیل نیازمندیم. احراز اینکه آیا ماده مورد نظر، در اینجا ماده ۸، بر پرونده اعمال می‌شود یا خیر، مستلزم داشتن تعاریفی از

۱. نگاه کنید به پرونده دایان پرتی.

2. Human rights committee general comment No.16 on article 17 of international covenant on civil and political rights 1966, HRI/GEN/1/Rev.9 (Vol. I) p.191, para.1

3. Ibid, para.3

4. Ibid, para.4

5. Ibid, para.8

6. Ibid, para. 7

۷. موارد حصری مندرج در کنوانسیون که مداخله در امور خصوصی افراد را مجاز می‌دارند از این قرار است: امنیت ملی، ایمنی عمومی، رفاه اقتصادی کشور، پیشگیری از وقوع جرم یا هرج و مرج اجتماعی، سلامت و اخلاق عمومی، و حفظ حقوق سایرین.

واژگان به کاررفته در ماده مورد بحث است. پس از آن، احراز اینکه آیا نقضی صورت گرفته است یا خیر و آیا این نقض باتوجه به آنچه در متن کنوانسیون آمده، موجه است یا خیر و حتی اینکه، آیا دولت به جز عدم مداخله، تعهدات مثبتی نیز در راستای حمایت از این داشته است یا نه<sup>۱</sup>. در رویه دیوان، حریم خصوصی مفهوم گسترده و پیچیده‌ای است که می‌توان آن را به موارد متعدد نسبت داد<sup>۲</sup>. این حق، تنها با آنچه فرد به تنهایی و در خلوت خود انجام می‌دهد، مرتبط نیست، حق ایجاد روابط با سایر انسان‌ها و دنیای خارج را نیز شامل می‌شود<sup>۳</sup>؛ به عبارت دیگر این حق حریم امنی به دور فرد ایجاد می‌کند تا او بتواند آزادانه به رشد و تعالی شخصیت خویش و پیگیری اهدافش بپردازد.

بدیهی است که به زعم دیوان، تمامیت جسمی، روحی و یا اخلاقی نیز از جنبه‌های مهم این حق محسوب می‌شود<sup>۴</sup>. دیوان در این بخش، تأکید ویژه‌ای بر ممنوعیت درمان‌ها، معالجات و هرگونه مداخله پزشکی بدون رضایت فرد دارد<sup>۵</sup> و معتقد است هیچ‌کس مجاز نیست بدون رضایت صریح شخص، اقدام به درمان، آزمایش و نمونه‌برداری کند و حتی اجبار فرد به خوردن غذا نیز، برای حفظ حیات، ممنوع است<sup>۶</sup>. آنچه در این میان بیش از همه مرتبط با موضوع به نظر می‌رسد، مسئله استقلال انسان و حق او برای تصمیم‌گیری درباره مرگ و زندگی است که دیوان نخستین بار در سال ۲۰۰۲ در پرونده دایان پرتی با آن مواجه می‌شود<sup>۷</sup>. خواهان این پرونده معتقد بود چگونه مردن بخشی از چگونه زیستن است، که مورد حمایت ماده ۸ کنوانسیون است. دیوان در رسیدگی به این پرونده، معتقد است اساس و هدف اصلی کنوانسیون، احترام به آزادی و کرامت انسانی است. بدون خدشه به اصل تقدس حیات، دیوان بر این عقیده است که براساس ماده ۸ مسائل مربوط به مرگ و زندگی قابلیت مطرح‌شدن دارند.

1. Kilkely, 2013: 8-9

2. Costello-Roberts v. the United Kingdom, judgment of 25 March 1993, para. 36.

3. Niemietz v. Germany, judgment of 16 December 1992

4. X & Y v. the Netherlands, judgment of 26 March 1985, para. 22.

۵. استثنائات این اصل عبارت‌اند از: حفاظت از سلامت یا حقوق سایر افراد جامعه. مثل قرنطینه اجباری، درمان افراد مبتلا به بیماری‌های واگیردار یا واکسیناسیون اجباری.

6. Herczegfalvy v. Austria, judgment of 24 Sept 1992.

7. Pretty v. the United Kingdom

در ماده ۷ منشور حقوق بنیادین اروپا آمده است هر فرد حق بر حریم خصوصی و زندگی خانوادگی دارد. این ماده مشابه ماده ۸ کنوانسیون اروپایی است و تمرکز هردوی این مواد بر مفهوم استقلال و اراده آزاد فرد است.

رویه دیوان در مورد این ماده بیانگر این است که واژگان حریم خصوصی و زندگی خانوادگی، تا حدی مبهم هستند که می‌توانند بر مفاهیم متعددی اطلاق شوند.<sup>۱</sup> این ماده، حوزه‌های مختلفی از زندگی انسانی را پوشش می‌دهد، از تمامیت جسمی و روانی گرفته تا روابط خصوصی او، از مسائل اجتماعی<sup>۲</sup> و شغلی تا حفاظت از محیط‌زیست.<sup>۳</sup>

مفهوم حریم خصوصی امروزه مورد حمایت هنجارهای حقوق بین‌الملل معاصر است، که نخستین آن‌ها حق وانهادگی به حال خویش<sup>۴</sup> است.<sup>۵</sup> تعهدات برخاسته از این حق، چه در حوزه روابط دولت‌ها با یکدیگر و چه در حوزه روابط فرد با دولت، عموماً منفی و مبتنی بر عدم مداخله است. دیوان اروپایی حقوق بشر، حق افراد بر وانهادگی به حال خود را جزئی ذاتی از ماده ۸ کنوانسیون و هدف ضروری آن دانسته است.<sup>۶</sup> تعریف امروزی حریم خصوصی اندکی متفاوت است: مصونیت در برابر مداخلات بیجا و خودسرانه از سوی مقامات دولتی، نهادهایی که مستقل از دولت عمل می‌کنند و اشخاص عادی. البته بدیهی است همان‌طور که در بند دوم این ماده آمده است، این تعریف به معنای کوتاهی صددرصد دولت از آنچه در حریم خصوصی افراد رخ می‌دهد، نیست. وقتی مداخله‌ای قانونی و مشروع و برای حفظ نظم جوامع دموکراتیک ضروری باشد، طبیعتاً مجاز خواهد بود.

۱. برای مثال، نگاه کنید به نظریات تفسیری مواد ۲، ۳ و ۱۹(۲) منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا.

2. Eur. Ct. H.R., Botta v. Italy (Appl. No. 21439/93), judgment of 24 February 1998, Rep. 1998-I 412, paras. 32 and 35.

3. Eur. Ct. H.R., McGinley and Egan v. United Kingdom (Appl. Nos. 21825/93 and 23414/94), judgment of 9 June 1998, Rep. 1998-III 1334, para. 101).

۴. Right to be left alone. این حق، ترجمه‌ای است از اصلی در متمم چهارم قانون اساسی ایالات متحده در ۱۹۷۱، که حق مصونیت شهروندان را در منزل شخصی، مکاتبات، و دیگر آثاری که از خود به جای می‌گذارند، به رسمیت شناخته بود. پس از گذشت یک قرن، این حق، بانام حق بر آزادی، و یا مصونیت از مداخلات خارجی، در حوزه روابط دولت‌ها با یکدیگر، نیز شناخته می‌شود.

5. Commentary charter of fundamental rights and freedoms of European convention, art 7

6. Eur. Ct. H.R., Malone v. United Kingdom (Appl. No. 8691/79), judgment of 2 August 1984, Ser. A, No. 82, para. 51.

برخلاف حق بر وانهادگی به حال خویشتن، حق بر حریم خصوصی، هم تعهدات مثبت و هم تعهدات منفی بر عهده دولت‌ها می‌گذارد. تعهدات مثبت دولت‌ها عموماً در راستای تسهیل اعمال حقوق افراد بر حریم خصوصی و زندگی خانوادگی آن‌ها، از طریق تصویب مقررات یا شیوه‌های مقتضی دیگر، است.<sup>۱</sup> مهم‌ترین ویژگی مسئله احترام به حریم خصوصی، عدم‌مداخله در تصمیمات فرد در خصوص چگونه‌زیستن است<sup>۲</sup>، و این همان چیزی است که در مورد بیماران لاعلاجی که مایل به پایان‌دادن به زندگی خود هستند، نادیده گرفته می‌شود. تصمیم فرد در خصوص زیستن، چگونه‌زیستن و یا زنده‌نبودن.

کنوانسیون آمریکایی در ماده (۲) ۱۱ خود، به حق افراد بر خلوت و به‌نوعی حریم خصوصی اشاره دارد. این ماده مقرر می‌کند هیچ‌کس نباید در معرض مداخلات خودسرانه و سوءاستفاده‌جویانه در حریم خصوصی، زندگی خانوادگی، منزل و مکاتبات شخصی قرار گیرد و یا شهرت و آبروی او خدشه‌دار شود. علاوه‌براین، در بند ج، دولت‌ها متعهد شده‌اند حمایت قانونی لازم را در برابر چنین مداخلاتی در زندگی شخصی و حریم خصوصی برای افراد فراهم کنند. در این ماده نیز، در بند الف، مسئله کرامت ذاتی انسان مطرح شده و به‌نوعی احترام به حریم خصوصی تابعی از احترام به کرامت انسانی است.

#### ۴.۲. حق بر مصونیت از شکنجه و هرگونه رفتار ظالمانه، تحقیرآمیز و غیرانسانی

منع شکنجه و حتی رفتارهای تحقیرآمیز ناشی از آن، قاعده‌ای است که در تمامی نظام‌های حقوقی داخلی و در شاخه‌های متعدد حقوق بین‌الملل مانند حقوق بشردوستانه و حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است. در مبحث زیر، خواهیم دید آیا در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای، زنده‌نگاه‌داشتن افراد در شرایط بیماری لاعلاج و علی‌رغم میل و اراده آن‌ها، ظالمانه و غیرانسانی محسوب می‌شود یا خیر.

تمرکز کنوانسیون ۱۹۸۴ منع شکنجه و هرگونه رفتار یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، بیشتر بر خود شکنجه، در شدیدترین شکل آن، و محو چنین اعمالی در محدوده دولت‌های عضو است و شاید بر مبارزه با سایر رفتارهایی که شامل این تعریف نمی‌شوند، اما به همان میزان

1. Eur. Ct. H.R., Marckx v. Belgium (Appl. No. 6833/74) judgment of 13 June 1979, Ser. A, No. 31, para. 31

2. Commentary charter of fundamental rights and freedoms of european convention, art 7



رنج‌آورند نیز تاکید دارد. در ماده ۱ فقط به تعریف شکنجه پرداخته شده و تعریفی از سایر رفتارهای ظالمانه و یا غیرانسانی ارائه نشده است. فقط در ماده ۱۶، به تعهدات دولت‌های عضو در خصوص منع ارتکاب چنین رفتارهایی، که شکنجه نیستند، اما بی‌رحمانه و غیرانسانی‌اند، می‌پردازد. در ماده (۱) ۲ نیز کلیه کشورها متعهد به اتخاذ کلیه تدابیر قانونی، قضایی و اداری و غیراز آن برای مبارزه با شکنجه شده‌اند.

در ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، که بازتابی از حقوق بین‌الملل عرفی است، از ممنوعیت شکنجه و هرگونه مجازات یا رفتار ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز سخن گفته شده است. ممنوعیت شکنجه و رفتارهای تحقیرآمیز ناشی از آن، در حقوق بین‌الملل تبدیل به قواعد آمره<sup>۱</sup>، قواعدی غیرقابل تخطی، شده‌اند و از سوی دیگر تعهداتی از طرف همه دولت‌ها و در برابر همگان و عام‌الشمول<sup>۲</sup> هستند. براساس در این سند، رفتار ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز به رفتار یا مجازاتی گفته می‌شود که در مقایسه با شکنجه درجات کمتری از رنج برای قربانی به همراه دارد و نیاز نیست در راستای هدف خاصی اعمال شود.<sup>۳</sup>

هدف از وضع ماده ۷ کنوانسیون حقوق مدنی سیاسی، حمایت از کرامت ذاتی و تمامیت روحی و جسمی افراد است. این ماده حتی در شرایط اضطراری، تخطی‌ناپذیر است و این وظیفه دولت‌ها است که با وضع مقررات و یا انجام دیگر اقدامات مقتضی از ارتکاب اعمالی که موجب نقض این حق می‌شود، ممانعت به عمل آورند.<sup>۴</sup> تعریف اعمالی که به موجب این ماده ممنوع است در متن کنوانسیون نیامده و از سوی دیگر، ظاهراً بین رفتار<sup>۵</sup> و مجازات<sup>۶</sup> هم تفاوتی وجود ندارد. تنها مسئله حائز اهمیت در این میان، ماهیت، هدف و شدت رفتار یا مجازات موردنظر است.<sup>۷</sup> این

۱. Jus cogens. قواعد آمره هنجارهایی بین‌المللی هستند که آن‌قدر بنیادین و حیاتی هستند که هیچ‌گونه تخطی از آن‌ها مجاز نیست، حتی برای اجرای دیگر هنجارها. برای اطلاعات بیشتر در خصوص این قواعد نگاه کنید به:

Article 53 of the **Vienna Convention on the Law of Treaties** and Erika de Wet, *The Prohibition of Torture as an International Norm of jus cogens and its Implications for National and Customary Law*, 15 EJIL (2004).

2. Erga omnes

۳. نیاز نیست لزوماً بر زندانیان، بازداشت‌شدگان، اسرا و یا افراد این چنین اعمال شود و هدف مشخصی داشته باشد، مانند اقرارگرفتن.

4. Human rights committee general comment No.20 on article 7 of international covenant on civil and political rights 1966, HRI/GEN/1/Rev.9 (Vol. I) p.200, para.2

5. treatment

6. Punishment

7. Ibid, para.4

رفتارها و مجازات حتی ممکن است به‌موجب قانون و از سوی مأمور قانون باشد و یا از سوی کسانی که از طرف دولت عمل می‌کنند و یا اشخاص عادی که سمت دولتی ندارند.<sup>۱</sup> در ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر آمده است: هیچ‌کس نباید مورد شکنجه یا هرگونه رفتار غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار گیرد. آنچه در این ماده آمده است، جزء قواعد امره حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود.<sup>۲</sup> تمام اعضای اتحادیه اروپا، علاوه بر عضویت در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، به سایر کنوانسیون‌های مربوط به منع شکنجه نیز پیوسته‌اند.

موارد شکنجه واقعی، در همان مفهوم اصیل و ویرانگری که در ذهن همه ما است، معمولاً در قیاس با سایر شکل‌های آزار روحی و جسمی انسان بسیار محدود است؛ و تنگ‌نظری اینجاست که تصور کنیم هدف از ماده ۳ تنها مبارزه با شکنجه، و نه دیگر صورت‌های هتک کرامت انسانی و تمامیت جسمانی او است. باید توجه داشت رفتارهای مختلف، اعم از فعل یا ترک فعل، می‌توانند سازنده عنصر مادی نقض این ماده باشند و در احراز این نقض، هم معیار عینی و هم معیار شخصی باید مدنظر قرار گیرد؛ چه‌بسا آنچه روح و روان فردی را از هم می‌پاشد، برای شخصی دیگر صرفاً ناخوشایند به نظر برسد. دیوان صریحاً اعلام کرده است که اگر رفتار مشخصی بخواهد به‌عنوان نقض ماده ۳ محسوب شود، باید معیاری حداقلی از خشونت و شدت<sup>۴</sup> را داشته باشد و البته به شرایط دیگری همچون مدت تداوم رفتار، آثار روحی و جسمی آن بر فرد، وضعیت سلامت او، جنسیت و سن نیز بستگی دارد.<sup>۵</sup>

دیوان معتقد است رفتار غیرانسانی و یا تحقیرآمیز، در حداقلی‌ترین شکل خود، رفتار عامدانه‌ای است که موجب رنج روحی یا جسمی فرد شود و در آن شرایط خاص، هیچ‌گونه توجیهی برای

1. Ibid, para.13

2. See Prosecutor v. Furundzija, 10 December 1998, case no. IT-95-17/I-T; Prosecutor v. Delacic and Others, 16 November 1998, case no. IT-96- 21-T, §454; and Prosecutor v. Kunarac, 22 February 2001, case no. IT 96-23-T and IT-96-23/1, §466.

3. Reidy, 2003: 9

4. Severity

5. Ireland v. the United Kingdom, 18 January 1978, §162.

And see also, amongst other authorities, Ireland v. the United Kingdom, p. 65; and more recently Tekin v. Turkey, judgment of 9 June 1998, ECHR 1998-IV, §52; Keenan v. the United Kingdom, judgment of 3 April 2001, §20; Valašinas v. Lithuania, judgment of 24 July 2001, §120; and specifically with relation to torture Labita v. Italy, judgment of 6 April 2000, ECHR 2000-IV, §120.

چنان رفتاری وجود ندارد.<sup>۱</sup> رفتار تحقیرآمیز و تزدیلی رفتاری است که در فرد احساس رنج و عذاب، فرودستی و ترس ایجاد کند و یا فرد را خوار و ذلیل کند.<sup>۲</sup> در تعریفی دیگر، از این رفتارها به‌عنوان اعمالی یاد شده است که فرد را مجبور می‌کنند برخلاف اراده یا عقیده خود عمل کند.<sup>۳</sup> در خصوص معیار دیوان برای احراز چنین رفتار و مجازاتی باید گفت دیوان هم به‌قصد مرتکبین برای تحقیر افراد توجه می‌کند و هم به پیامدهایی که برای قربانیان به‌بار آمده است، که البته عدم وجود چنین قصدی مانع دیوان در احراز نقض ماده ۳ نمی‌شود.<sup>۴</sup>

با نگاهی کوتاه به متن کنوانسیون و رویه دیوان درمی‌یابیم آنچه در تحمیل زنده‌ماندن به افراد بیمار رخ می‌دهد و حق مرگ را از آن‌ها دریغ می‌کند، مصداق بارزی از شرایط مدنظر دیوان است: رفتاری عامدانه که موجب رنج روحی و جسمی بیمار می‌شود و او را مجبور می‌کند برخلاف اراده و عقیده‌اش، اجباراً زنده بماند و درد بکشد. البته در پرونده دایان پرتی علیه بریتانیا دیدیم که دیوان معتقد است منظور از رفتار و مجازات غیرانسانی و خوارکننده که در این ماده آمده است، نوعی «بدرفتاری» است که حداقلی از خشونت را در خود دارد و اصولاً به معنای صدمات بدنی و یا رنج شدید روحی یا جسمی است. رنج ناشی از بیماری‌هایی که به‌طور طبیعی فرد را درگیر کرده‌اند، از شمول این ماده خارج‌اند، مگر اینکه ایجاد بیماری یا شدت یافتن آن در نتیجه اعمالی متناسب به دولت باشد، اعمالی مانند بازداشت، اخراج یا اقدامات دیگر. همچنین ماده ۳، باید در کنار ماده ۲ کنوانسیون خوانده شود و همان‌طور که دیوان در قسمت قبلی رأی اعلام کرده است، این ماده هیچ‌گونه حقی در خصوص مرگ به افراد نمی‌دهد تا در برابر این حق، دولت‌ها را موظف به مجازدانستن مرگ یا تسهیل آن بدانیم. بنابراین طبق ماده ۳ دولت‌ها هیچ‌گونه تکلیفی مبنی بر مجازدانستن این اعمال ندارند.<sup>۵</sup>

تعهدات دولت‌ها در خصوص این ماده، هم شامل تعهدات مثبت و هم تعهدات منفی است؛ آن‌ها متعهد می‌شوند از انجام اعمال خاصی خودداری کنند و درعین حال، اقدامات مثبتی برای محو چنین اعمالی در کشور خود انجام دهند. در راستای این تعهدات، دولت‌ها باید از مداخله در

1. Greek Case, 5 November 1969, YB XII, p. 501.

2. Ireland v. the United Kingdom, p. 66, §167

3. Commission's opinion in the Greek Case, Chapter IV, p. 186.

4. *Wainwright v. United Kingdom*, Application no. 12350/04 (2007) 44 E.H.R.R. 40

5. *Pretty judgment*, §§ 52-55

تصمیمات افراد در خصوص مرگ وزندگی آنها بپرهیزند و نیز با تصویب قوانین و انجام دیگر اقدامات مقتضی، مانع از مداخله سایر افراد در تصمیمات فرد شوند.

ماده ۴ منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا، به حق بر منع شکنجه می‌پردازد. در منشور، این حق به همراه حقوقی دیگر را از جمله بنیادی‌ترین حقوق بشر دانسته و همه آنها را حقوقی برخاسته از کرامت ذاتی انسان می‌داند.

در این سند نیز همانند تمام اسناد دیگر در خصوص منع شکنجه، به رفتارهای مشخص و ویژه‌ای به‌عنوان رفتارهای ناقض این ماده اشاره نشده است، بلکه به کیفیتی اشاره شده که ممکن است در هر نوع رفتاری وجود داشته باشد.<sup>۱</sup> همان‌طور که در تفسیر دیوان اروپایی حقوق بشر از این ماده در پرونده ایرلند علیه بریتانیا دیدیم، تمام عوامل مرتبط با رفتار انجام‌شده باید مدنظر قرار گیرد و تفاوتی بین رفتار و مجازات نیز وجود ندارد.

تعبیری که از رفتار ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز صورت می‌گیرد باید مطابق شرایط امروز باشد.<sup>۲</sup> البته که هدف مرتکب از اعمال ارتكابی یکی از عوامل دخیل در ارزیابی خواهد بود، اما بسیاری از رفتارها، باهدف اینکه عامداً غیرانسانی و ظالمانه باشند، انجام نمی‌شوند. مرتکب قصد شکنجه ندارد، اما آنچه انجام می‌دهد برای قربانی رنج‌آور است.<sup>۳</sup>

در نظریه تفسیری این ماده، به‌صراحت قراردادن اشخاص معلول یا ناتوان در شرایط خاصی که برای آنها با توجه به نوع معلولیت و وضعیت جسمانی‌شان تحقیرآمیز باشد، نقض بارز ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر دانسته شده است، خواه با قصد تحقیر و رنج همراه باشد، خواه بدون قصد.<sup>۴</sup> این دقیقاً همان شرایطی است که بسیاری از بیماران لاعلاج در آن قرار دارند. ناتوانی از حرکت، تکلم و بیان نیاز خود از یک سو، و رفتار جامعه‌ای که خواست خود را بر آنها تحمیل می‌کند از سوی دیگر، آنها را در شرایطی قرار می‌دهد که هم تبعیض‌آمیز است و هم خوارکننده و غیرانسانی.

1. Commentary charter of fundamental rights and freedoms of european convention, art 4  
 2. Eur. Ct. H.R. (GC), Selmouni v. France (Appl. No. 25803/94), judgment of 28 July 1999, Rep. 1999-V  
 3. Commentary charter of fundamental rights and freedoms of european convention, art 4  
 4. Ibid, p 48 & Price v. the United Kingdom case

کنوانسیون آمریکایی در ماده ۵ خود، حق افراد بر رفتار انسانی<sup>۱</sup> را به رسمیت شناخته است. در بند اول این ماده، انسان موجودی دارای حق بر تمامیت جسمی، روحی و اخلاقی معرفی شده است و در حقیقت یکی از ابتکارات این سند در مقایسه با مشابه اروپایی خود، شناسایی حق افراد بر تمامیت اخلاقی خود است. این بدان معناست که اصول اخلاقی امری است بسیار شخصی و هیچ فرد یا نهادی نمی‌تواند دیگری را مجبور کند که از اصول خود دست بردارد و یا آن‌گونه که مغایر اعتقادات و اخلاقیات اوست رفتار نماید، مگر در موارد تصریح‌شده در قانون و هنگامی که منافع مهمی از جامعه به‌واسطه آن نوع خاص از گرایش یا باور اخلاقی در معرض خطر باشد. حال آنکه در خصوص اوتانازی چنین شرایطی وجود ندارد. آزادی در باورداشتن به اصول اخلاقی مشخص، از جلوه‌های اصیل آزادی عقیده است.<sup>۲</sup> بند دوم، حق افراد در خصوص مصونیت در برابر شکنجه و هرگونه رفتار یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز و نیز حق افراد، علی‌الخصوص افراد بازداشتی، بر کرامت ذاتی آن‌ها به رسمیت شناخته شده است. در ماده ۵ این منشور آفریقایی، حق افراد بر کرامت ذاتی و حق آن‌ها بر مصونیت در برابر شکنجه، بهره‌کشی، برده‌داری، شکنجه و هرگونه رفتار و یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز توأمان بیان شده است.

کمیسیون آفریقایی حقوق بشر، در مورد اینکه چه رفتارهایی باید ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز در نظر گرفته شوند، معیار دیوان اروپایی حقوق بشر را پذیرفته است که می‌گوید این رفتارها باید حداقلی از شدت و خشونت<sup>۳</sup> را در خود داشته باشند و شرایط در هر مورد باید جداگانه بررسی شود.<sup>۴</sup> زمانی که رفتار یا مجازات مورد بحث با این معیار مطابقت داشت، این ماده باید چنان تفسیر شود که بیشترین حمایت ممکن را در برابر آزار، چه در اشکال فیزیکی و چه روانی آن، فراهم آورد.<sup>۵</sup>

#### 1. Right to humane treatment

۲. حق آزادی عقیده، اندیشه و مذهب، شامل آزادی در داشتن هر نوع عقیده در تمامی مسائل است. نگاه کنید به:

CCPR General Comment No. 22: Article 18 (Freedom of Thought, Conscience or Religion), para. 1

۳. باید توجه داشت در اینجا منظور دیوان از خشونت، صرفاً خشونت فیزیکی نیست و هر نوع خشونت و یا رنج روحی را نیز شامل می‌شود. نگاه کنید به پرونده ایرلند علیه انگلستان در این دیوان.

4. Huri-Laws v Nigeria, AfrCommHPR, Communication No. 225/1998, 28th session, 23 October–6 November 2000, §41, quoting the ECHR case Ireland v UK (1978), op. cit.

5. Media Rights Agenda v Nigeria, AfrCommHPR, Communication No. 224/1998, 28th session, 23 October–6 November 2000, §71. See also Huri-Laws v Nigeria (2000), op. cit., §40; Purohit and Moore v The Gambia (2003), op. cit., §58.

## نتیجه‌گیری

اگرچه هیچ‌یک از اسناد، به‌صراحت وجود حقی به نام حق مرگ را نپذیرفته‌اند، اما در پرتو برخی مواد مندرج در آن‌ها، و بعضاً در سایه تفسیرهایی که دیوان‌های منطقه‌ای از این مواد ارائه داده‌اند، می‌توان این حق را از دل مواد مربوطه استنباط کرد. رویکرد این محاکم، علی‌الخصوص دیوان اروپایی حقوق بشر، از سال ۲۰۰۲، که نخستین قضیه در خصوص حق مرگ<sup>۱</sup> در این نهاد مطرح شد، تغییرات محسوسی داشته است. علی‌رغم اینکه دیوان در هیچ‌یک از آرا خود تعهدات مثبتی در راستای تسهیل مرگ افراد برای دولت‌ها فرض ندانسته است، برخلاف رأی‌های نخستین که بعضاً تمامی حقوق مورد ادعای خواهان را رد کرده است، در آراء متأخر، نقض برخی حقوق از جمله حق بر حریم خصوصی افراد را پذیرفته و دولت‌ها را ملزم به جبران آن نموده است. دیوان معتقد است: «... مفهوم حریم خصوصی معانی گسترده‌ای دارد و شامل حق بر استقلال فردی<sup>۲</sup> نیز می‌شود. بدون خدشه‌وارد کردن به اصل تقدس حیات که مورد حمایت کنوانسیون است، در دوره‌ای که مسائل پزشکی به‌شدت پیچیده شده و امید به زندگی افزایش یافته است، بسیاری از مردم نگران هستند که مبدا مجبور شوند در دوران پیری و علی‌رغم مشکلات روحی و جسمی فراوان زندگی خود را طولانی کنند، چراکه این برخلاف خواست و استقلال فردی آن‌هاست<sup>۳</sup>...». نکته دیگر اینجا است که دیوان در اکثر این آراء نقض حق را احراز می‌کند، اما با توجه به ساختار اتحادیه اروپا و نقش نظارتی و مکملی که برای دیوان در این ساختار پیش‌بینی شده و همچنین نظریه حاشیه صلاح‌دید دولت‌ها<sup>۴</sup>، دیوان در تمام موارد، دولت‌های عضو را در خصوص

1. Judgment of 29 April 2002 in the case of *Dian pretty v. the United Kingdom*, application number no. 2346/02

2. Right to self determination .

3. *Pretty judgment*, § 65

۴. Margin of appreciation. نظریه حاشیه اختیارات معتقد است در بسیاری موارد، مقامات ملی کشورهای اتحادیه در خصوص اتخاذ برخی تصمیمات صالح‌تر از دیوان اروپایی حقوق بشر هستند. این نظریه به‌ویژه زمانی کاربرد دارد که برای حل یک مسئله، شیوه‌های متعددی وجود دارد و شیوه اعمال نیز بسته به منافع که در میان است، وجود یا عدم وجود استانداردهای مشترک بین دولت‌های عضو درباره موضوعی خاص و میزان اختیاراتی که در هر مورد به دولت‌ها داده می‌شود، متفاوت خواهد بود. در حقیقت در این نظریه، اجرای تعهدات بر عهده دولت‌های عضو و نظارت بر اجرا بر عهده دیوان است و دیوان در این میان تنها زمانی وارد عمل می‌شود که دولت‌ها در اجرای تعهدات خود ناتوان باشند یا کوتاهی کنند (subsidiarity principle).

تصمیم‌گیری نسبت به حق مرگ، صالح‌تر دانسته است. باید در نظر داشته باشیم این امر به دلیل تفاوت ساختاری است و در سایر کشورها، که چنین حالتی وجود ندارد، پس از احراز نقض برخی از حقوق و آزادی‌های افراد، اصولاً دولت‌ها مکلف به تضمین آن حقوق، با تصویب قوانین و یا اقدامات لازم دیگر هستند، مانند آنچه در ایالات‌متحده و کانادا<sup>۱</sup> می‌بینیم.

با توجه به آنچه گفته شد، شایسته است در جوامع دموکراتیک، که بر پایه همکاری اجتماعی و احترام مشترک به حقوق افراد و مداخلهٔ حداقلی دولت در امور خصوصی شهروندان بنا شده‌اند، حق بر مرگ آسان، بر پایهٔ حق احترام به حریم خصوصی افراد و دیگر حقوق نام‌برده در این مقاله، مورد شناسایی قرار گیرد و از آنجا که همین رویهٔ دولت‌هاست که سازندهٔ حقوق بین‌الملل و بشر است، این حق رفته‌رفته به عرصهٔ بین‌المللی نیز وارد شده و جای خود را در اسناد حقوق بشری باز خواهد کرد.

۱. نگاه کنید به پاورقی ۵ صفحه ۳ در همین مقاله.

## فهرست منابع

## الف) کتاب

1. ----- (2008). **Torture in International Law, A Guide to Jurisprudence**. Geneva: Jointly published by the Association for the Prevention of Torture (APT) and the Center for Justice and International Law (CEJIL).
2. Dowbiggin, Ian. (2003). **A Merciful End: The Euthanasia Movement in Modern America**. New York, Oxford University Press.
3. Feifel, Herman. (1977). **New Meanings of Death**. New York: McGraw-Hill.
4. Kilkelly, Ursula. (2003). **The Right to Respect for Private and Family life: A Guide to Implementation of Article 8 of the ECHR**. Germany, Council d'europa Publications.
5. Office of the high commissioner for human rights in cooperation with the international bar association, (2003), **Human Rights in the Administration of Justice: A Manual on Human Rights for Judges, Prosecutors and Lawyers**, New York and Geneva, United Nations Publications.
6. Reidy, Aisling. (2003). **The Prohibition of Torture: A Guide to the Implementation of Article 3 of the ECHR**. Germany, Council d'europa Publications.
7. Schabas, Willam A. (2013). **The Universal Declaration of Human Rights the travaux préparatoires**, Vol. I, New York, Cambridge University Press.

## ب) مقاله

8. Beauchamp, Tom L. (2006). "The Right to Die as the Triumph of Autonomy", *Journal of Medicine and Philosophy*, Vol.31, NO.6.

## ج) کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی

9. Additional Protocol the American Convention on human Rights in the area of Economic, Social, and cultural Rights "protocol of San Salvador"
10. African Charter on Human and People's rights, 1981
11. American Convention on Human Rights, 1969
12. Charter of Fundamental Rights of the European Union, 2000
13. Convention on the rights of person with disabilities 2007
14. European Convention on Human rights, 1950
15. International Covenant on Civil and Political Rights, 1966
16. United Nations charter, 1945
17. Universal Declaration of Human Rights, 1948



**د) نظریات تفسیری و دستورالعمل‌های اتحادیه اروپا**

18. Commentary charter of Fundamental Rights and Freedoms of European Convention
19. Directive 98/44/EC of 6 July 1996 of the European Parliament and of the Council on the legal protection of biotechnological inventions, OJ L 213 of 30.07.1998
20. Human rights committee general comment No.16 on article 17 of international covenant on civil and political rights 1966, HRI/GEN/1/Rev.9 (Vol. I) p.191
21. Human rights committee general comment No.35 on article 9 of international covenant on civil and political rights 1966, CCPR/C/GC/35, 2014
22. Human rights committee general comment No.8 on articles 2(1) & 26 of international covenant on civil and political rights 1966, HRI/GEN/1/Rev.9 (Vol. I) p.195, para.1
23. Human Rights Committee, Views on Communication No. 195/1985, *Delgado Paéz v. Colombia*, 23 August 1990(CCPR/C/39/D/195/1985).
24. la Directive 2000/43/CE du Conseil du 29 juin 2000 relative à la mise en oeuvre du principe de l'égalité de traitement entre les personnes sans distinction de race ou d'origine ethnique (J.O.C.E. L180 du 19.07.2000, p. 22)
25. la Directive 2000/78/CE du Conseil du 27 novembre 2000 portant creation d'un cadre général en faveur de l'égalité de traitement en matière d'emploi et de travail (J.O.C.E. L 303 du 02.12.2000, p.16).
26. Official Journal of the European Union C 303/17 - 14.12.2007
27. Protocol No. 12 to the Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms 2000

**ه) آراء قضایی**

28. Costello-Roberts v. the United Kingdom, judgment of 25 March 1993
29. ECJ, Case C-36/02, *OMEGA*, [2004] ECR I-9609 (judgment of 14 October 2004)
30. Eur. Ct. H.R. (1st sect.), Müslüm Gündüz v. Turkey (Appl. No. 35071/97), judgment of 4 December 2003
31. Eur. Ct. H.R. (GC), Selmouni v. France (Appl. No. 25803/94), judgment of 28 July 1999, Rep. 1999-V
32. Eur. Ct. H.R., Botta v. Italy (Appl. No. 21439/93), judgment of 24 February 1998, Rep. 1998-I 412,
33. Eur. Ct. H.R., Malone v. United Kingdom (Appl. No. 8691/79), judgment of 2 August 1984, Ser. A, No. 82
34. Eur. Ct. H.R., Marckx v. Belgium (Appl. No. 6833/74) judgment of 13 June 1979, Ser. A, No. 31

35. Eur. Ct. H.R., *McGinley and Egan v. United Kingdom* (Appl. Nos. 21825/93 and 23414/94), judgment of 9 June 1998, Rep. 1998-III 1334, para. 101).
36. *Herczegfalvy v. Austria*, judgment of 24 Sept 1992.
37. *Ireland v. the United Kingdom*, 18 January 1978
38. Judgment of 14 May 2013 in the case of *Gross v. Switzerland*, application no. 67810/10
39. Judgment of 19 July 2012 in the case of *Koch v. Germany*, application no. 497/09
40. Judgment of 20 January 2011 in the case *Haas v. Switzerland*, application no. 31322/07, in French
41. Judgment of 29 April 2002 in the case of *Dian pretty v. the United Kingdom*, application number no. 2346/02
42. Judgment of 5 June 2015 in the case of *Vincent Lambert and others v. France*, application no. 46034/14
43. judgment of 9 October 2001 in Case C-377/98 *Netherlands v European Parliament and Council* [2001] ECR I-7079, at grounds 70 — 77
44. *Media Rights Agenda v Nigeria*, AfrCommHPR, Communication No. 224/1998, 28th session, 23 October–6 November 2000
45. *Modise v Botswana*, AfrCommHPR, Communication No. 97/1993, 28th session, 23 October 6 November 2000
46. *Niemietz v. Germany*, judgment of 16 December 1992
47. *Purohit and Moore v The Gambia*, AfrCommHPR, Communication No. 241/2001, 33rd session, 15–29 May 2003
48. *Schloendorff v. Society of New York Hospital*, 105 N.E. 292, 93 (N.Y. 1914)
49. *Union Pacific Railway Co. v. Botsford*, 141 U.S. 250, 251 (1891)
50. *Wainwright v. United Kingdom*, Application no. 12350/04 (2007) 44 E.H.R.R. 40
51. *X & Y v. the Netherlands*, judgment of 26 March 1985.